

غزل شماره ۲۶۷

ای صباگر بگذری بر ساحلِ رود آرس
بوسه زن بر خاکِ آن وادی و مشکین کن نفس

مترلِ سلمی که بادش هر دم از ماصد سلام
پُر صدای ساربانانِ بینی و بانگِ جرس

محلِ جانان بوس، آنکه به زاری عرضه دار
کز فراق تو سوختم ای مهربان فریادرس

من که قولِ ناصحان را خواندمی قولِ رباب
کوشمالی دیدم از بهر آن که اینم پند بس

عشرت بگیر کن، می نوش کاند راهِ عشق
شبروان را آشنایی هست با میرِ عَس

عشقبازی کارِ بازی نیست ای دل، سرباز
زان که گوی عشق توان زد به چوگانِ موس

دل به رنجت می سپارد جان به چشمِ مستِ یار
گرچه هشیار آن ندادند اختیارِ خود به کس

طوبیان در شکرستان کامرانی می‌کنند
و از کسردست بر سر می‌زند مسکین کس

نام حافظ‌گر بر آید بر زبانِ گلکِ دوست
از جنابِ حضرتِ شایم بس است این مُلتمس

تفسیر فال

انتظار طولانی و طاقت‌فرسایی کشیده‌ای. در این لحظات پر از تردید، نمی‌دانی که آیا او نیز به تو محبت دارد یا خیر، و آیا واقعاً تمایل دارد که تو را ببیند یا نه. این نوع عدم قطعیت می‌تواند اضطراب زیادی را در دل انسان ایجاد کند و احساسات متضادی را در وجودت زنده کند. غصه نخور، زیرا عاشقی هیچگاه ساده نیست و معمولاً جز رنج و درد چیز دیگری به ارمغان نمی‌آورد. با این حال، عشق تو را به زندگی امیدوار می‌کند و برای آن ارزش

قائل می‌شوی. بنابراین صبور باش؛ خبری بسیار خوشایند در راه است که می‌تواند زندگیت را تحت تأثیر قرار دهد و تو را مورد لطف ویژه کسی قرار دهد که ممکن است قلبت برایش بتپد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)